

رضا اکرمی

نگذاریم دیگران برای ما تصمیم بگیرند

در حالیکه آخرین موضع رسمی جمهوری اسلامی پیرامون «بحران هسته ای» از زبان محمود احمدی نژاد در نماز جمعه این هفته، روز پنج اکتبر ۲۰۰۷ بدین صورت بیان می شود که: «از نظر ما ماجرای هسته ای ایران خاتمه پیدا کرده است» و اینکه «عده ای سر خود می روند و می گویند که می خواهند مذاکره کنند و دشمنان نیز چون در بن بست قرار گرفته اند از آن ها استقبال می کنند و می خواهند دستاویزی برای خروج خود از بن بست پیدا کنند».

از آقای البرادعی در گفت و گو با روزنامه فاینشال تایمز چاپ لندن، می خوانیم: «امیدواریم که ایران ابهامات موجود در مورد فعالیت های هسته ای خود را تا پیش از تشکیل جلسه شورای حکام آژانس در روز ۲۲ نوامبر، برطرف کند». «دو موضوع کلیدی و مهم در چند هفته آینده باید روشن شود: نخست این که پژوهش و توانایی ایران در مورد غنی سازی تا کجا پیش رفته است و دوم، توانایی این کشور برای استفاده از مواد اتمی جهت تولید سلاح تا چه اندازه است. من به ایرانی ها گفته ام که این آزمایشی برای شماسنت، شما متعهد شده اید که رفع ابهام کنید. اگر چنین کاری نکنید، هیچ کس از شما پشتیبانی نخواهد کرد».

هم زمان طی هفته های اخیر شاهد تلاش هر دم فزاینده مقامات فرانسوی برای شتاب بخشیدن به حوادث مربوط به همین پرونده ایم. اگر در تلاش دولت فرانسه احتراز از بروز جنگ جای برجسته ای دارد، علیرغم تعابیری که از برخی سخنان رئیس جمهور و وزیر خارجه این کشور مبنی بر «بمب ایران یا بمب باران ایران» و یا «باید برای بدترین شرایط که جنگ هست، آماده شد» می شود، یک مسئله کاملاً روشن است که برای دستگاه دیپلماسی فرانسه این فرض به قطعیت تبدیل شده است که جمهوری اسلامی در صدد دستیابی به سلاح هسته ای است و بدون ایجاد فشار متناسب با اهمیت این موضوع، از موضع خود عقب نشینی نخواهد کرد. در این صورت نیز، احتمال آغاز جنگ از طرف آمریکا و احیاناً اسرائیل دور از ذهن نیست و در چنین صورتی در بهترین حالت، فرانسه در موقعیتی قرار می گیرد که به دنبال اشغال عراق توسط قوای صدام حسین قرار گرفت، که راهی جز مشارکت در جنگ ندارد.

این دو قطبی تر شدن وقایع هفته های اخیر راه به کجا خواهد برد، چندان روشن نیست. اما یک چیز از هم اکنون روشن است که هر گاه عقب نشینی ملموسی از طرف مسئولین پرونده هسته ای ایران صورت نگیرد، جبران خساراتی که عاید کشور ما خواهد شد، چندان ساده نیست. در صورتی که گزارش ۲۲ نوامبر آژانس بین المللی انرژی اتمی همچنان با این جمع بندی ارائه شود که این نهاد قادر نیست از صلح آمیز بودن تلاش های هسته ای ایران اطمینان به دست دهد، عملاً زمینه برای ورود به مرحله ای کاملاً متفاوت از پیش که همانا تدارک شرایط جنگی است، فراهم می گردد.

ما به عنوان یک ایرانی، یک شهروند که از همه حقوق شهروندی خود نیز محروم شده، در چنین شرایطی چه خواهیم کرد؟ در کجا می ایستیم؟ کسانی که مدعی ایفای نقشی در صحنه سیاسی کشور هستند، (بیشتر منظور در صفوف حکومت اسلامی است) چه می گویند؟ هم اکنون در کجا ایستاده اند؟ فردای تحریم همه جانبه کجا خواهند ایستاد؟ و در شرایط بروز فاجعه جنگ چه خواهند کرد؟ این ها و بسیاری دیگر از سئوالاتی از این دست بی تردید مشغله فکری و کاری بسیاری از ما ایرانیان در تبعید هم بوده است. شاید در مواردی هم بیشتر از آن ها که در ایران اند، که یا زبانشان در عصر سانسور و تهدید به همسوئی با دشمن بسته است و یا اصلاً به قول رئیس جمهور اسلامی می گویند

«بی خیال این حرف ها، داریم مسافرت می ریم می گیم می خندیم» (برگرفته از یکی از سخنان شفاهی اخیر ایشان)، در خارج به این موضوعات پرداخته می شود. اما نه تنها جا دارد که بیشتر گفته شود، بلکه ضروری است تا به راهکارهایی عملی نیز اندیشیده شود. من به نوبه خود این روزها به همین سئوالات می اندیشیدم و همچنان مشغله اصلی فکری ام شده است. با خود می گفتم چه می توان گفت. به سراغ دغدغه های فکری پیشترم رفتم. مقاله ای را به برکت اینترنت در آرشیو «سایت عصرنو» که به تاریخ دوشنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۸۱ مصادف با ۷ اکتبر ۲۰۰۲ تحت عنوان «نگذاریم دیگران برای ما تصمیم بگیرند!» چاپ شده است یافتم و مجدداً خواندم.

این مقاله پاسخی به مسئله مشخصی که این روزها زیر عنوان «پرونده هسته ای» مطرح است، نمی دهد. اما به نظرم رسید که به شرایط پایه ای تری می پردازد که در برخورد با وقایع امروز همان نگاه را می توان داشت. یا لاقلاً باید بگویم من پاسخ دیگری به سئوالاتی که خود طرح کرده ام، ندارم. با این توضیح که هم متأسفانه بخش مهمی از همان ارزیابی در پیشبرد سیاست های دولت آمریکا در منطقه و نقش آتش بیاری دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای فوق الذکر به وقوع پیوسته است و هم راه حل های پیشنهادی می تواند زبان حال داشته باشد. ۷ اکتبر ۲۰۰۷ - ۱۵ مهرماه ۱۳۸۶

و اما عین آن یادداشت:

در حالیکه مقامات مختلف جمهوری اسلامی به شعارهای توخالی خود مبنی بر آمادگی مقابله با دخالت آمریکا در منطقه و ایران ادامه می دهند، تمامی شواهد بیانگر شمارش معکوس حمله به عراق و تنگ تر کردن حلقه محاصره به دور ایران می باشد.

هرگاه رهبران عراق بی توجه به درس های حوادث ۱۹۹۱ (اشغال کویت و پیامدهای فاجعه بار آن) در هفته گذشته پذیرش بی قید و شرط بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق را به اطلاع دبیر کل این سازمان نرسانده بودند، بدون تردید هم اکنون این کشور در زیر آتش بمب افکن های امریکائی و «ائتلاف جهانی علیه تروریسم» قرار داشت.

این نگرانی متأسفانه هم چنان به قوت خود باقی ست، چراکه اولاً: امریکائیان در این منطقه از جهان، تنها درصد نابود کردن مراکز تولید سلاح های کشتار جمعی نیستند، بلکه پس از استقرار در آسیای مرکزی، هدف اصلی آن ها تکمیل استراتژی خود در خاورمیانه می باشد، که در مرحله کنونی به نظر می رسد شامل: روی کار آوردن دولتی متمایل به آمریکا در عراق، کاستن از دامنه مانور و اهمیت عربستان سعودی به عنوان مهم ترین کشور تولید کننده نفت (کشوری که با ساختار فنودالی، سنتی و بنیادگرای آن، علیرغم وابستگی شدید به آمریکا، از یازده سپتامبر بدین سو به سیستمی نامطمئن تبدیل شده است) و بالاخره یکسره کردن مناقشه بیست ساله در روابط ایران و آمریکا می باشد. و ثانیاً: در اکثر قریب به اتفاق کشورهای این منطقه حکامی بر مردم حکومت می رانند که آماده اند برای حفظ قدرت و منافع کنترل حاصل از چنین قدرتی، هستی ملتی را به آتش بکشند و میلیون ها انسان را قربانی سازند.

همان طور که می دانیم اگر این روزها شاهد تعیین ماه، هفته، و یا حتی روز حمله به عراق می باشیم، اساس این پروژه از مدت ها پیش تدارک دیده شده است و با اعلام ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور شر» توسط رئیس جمهور آمریکا اجرای آن آغاز گردید.

در همان زمان، حدود فروردین ماه ۸۱ در مقاله ای تحت عنوان «مقابله با تهدیدات خارجی به مبارزه در راه آزادی گره خورده است» در «اتحاد کار» شماره ۹۶ به این نکته اشاره شد که «ناگفته پیداست که ایران، عراق و کره شمالی در حلقه منافع حیاتی آمریکا وزن یکسانی ندارند و واکنش رقباتی منطقه ای و اروپایی آمریکا در قبال حمله احتمالی به هر یک از آنها یکسان نیست و به احتمال قریب به یقین، آمریکا در قبال رژیم های فوق تاکتیک واحدی را به کار نخواهد برد. به عنوان مثال در حالی که فرستادگان ویژه رئیس جمهور آمریکا به راه افتاده اند تا افکار عمومی جهان را جهت حمله ای مجدد به عراق آماده نمایند، برنامه ریزان کاخ سفید برای کره شمالی

نقشه‌هایی چون فروپاشی کشورهای بلوک شرق و یا اتحاد دو یمن (شمال و جنوبی) را تدارک می‌بینند و در مورد ایران که موقعیتی به غایت پیچیده عمل می‌کند، احتمالاً تاکتیک‌ها بسیار متفاوت و متنوع خواهد بود. اخبار مربوط به مذاکرات دو کره و باز شدن محدود مرزها بر روی یکدیگر، به روز شدن احتمال تهاجم نظامی به عراق و زیگزاگ‌های مواضع مقامات امریکایی در رابطه با ایران که از تهدیدات صریح و آشکار نظامی آغاز گردید و این اواخر به تاثیرگذاری بر روندهای داخلی تغییر جهت یافته است، همگی بیانگر این واقعیت است که تعقیب چنین پروژه‌ای برای مقامات واشنگتن با اولویت تمام در دست اجراست و این در حالی است که مقامات صاحب قدرت رژیم جمهوری اسلامی همچون گذشته به دادن شعار و دامن زدن به فضای تشنج و جنگ افروزی مشغول اند.

در چنین شرایطی مسئولیت ما مردم و نیروهای اپوزیسیون رژیم چند برابر است. ما می‌بایست زیر تیغ سرکوب، ضمن مقابله با تهدیدات احتمالی خارجی، با عواملی در راس قدرت به مبارزه بر خیزیم که هر روزه در صدد نفت پاشیدن بر این آتش اند و هر صدای اعتراض را با زندان و گلوله پاسخ می‌دهند. در این میان کار نیروهای مترقی، آزادی خواه و مستقل (مستقل از حکومت و قدرت‌های خارجی) بس دشوارتر است.

مباحثی که طی ماه‌های گذشته در همین زمینه صورت گرفته اند به سهم خود در تدقیق مواضع و نزدیکی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی و مطبوعاتی در داخل و خارج از کشور مفید بوده است. اما حساسیت و مبرمیت اوضاع به گونه‌ای است که در برخورد به برخی گره‌ها، می‌بایست پاسخ روشن داشت. با امید به این که به این هدف نزدیک شویم به نکات زیر اشاره می‌شود.

۱- بغرنجی شرایط ایران به گونه‌ای است که اتخاذ سیاست و اقدامی به ظاهر متناقض اجتناب ناپذیر شده است. شاید این ظن تلخ تاریخ ماست که می‌بایست ضمن مطالبه از اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر محدود ساختن روابط خود با جمهوری اسلامی و تابع قراردادن آن به رعایت میثاق‌های بین‌المللی، از جمله رعایت حقوق بشر، تلاش کنیم تا رابطه‌ی رسمی و علنی در چارچوب عرف بین‌الملل بین ایران و آمریکا برقرار گردد. دلایل این امر بسیار است. جهت کوتاه کردن سخن، تنها به این واقعیت اشاره می‌کنیم که از مقطع اشغال سفارت آمریکا در تهران تا به امروز، در اساس مردم ایران بوده‌اند که بهای سنگین این مناقشه را پرداخته‌اند و برعکس، قطع ارتباط با آمریکا و حضور سایه سنگین "شیطان بزرگ" بر فضای ایران، صرفاً مصرف داخلی داشته و وسیله‌ای در دست "خط امامی‌های" دیروز در قبضه قدرت و پس از آن، منبع تغذیه قدرت "ذوب شونده‌گان در ولایت" و همچنین وسیله سرکوب نیروهای آزادی خواه به اتهام وابستگی به دشمن بوده است. بنا بر این یکی از مطالبات اپوزیسیون می‌بایست خارج کردن مناسبات ایران و آمریکا از پشت صحنه و بند و بست‌های پنهان، و کشاندن آن به ترم و معیارهای پذیرفته شده در سطح بین‌المللی باشد.

۲- احتمالاً انجام این امر با دشواری بزرگی روبرو خواهد شد. آقای خامنه‌ای "باغیرت" تر از آن است که منافع عمومی کشور ما را بر افکار و منافع فردی و ارتجاعی روحانیت حاکم ترجیح دهد. مگر این که این قدرت به طور جدی در مخاطره قرار گیرد.

بنابر این با اعتقاد بر این که تنها ملتی می‌تواند از مصالح و منافع خود دفاع نماید که قبل از هر چیز حق حاکمیت بر سر نوشت خود را داشته باشد و رأی و اراده آن منشأ تصمیم و تغییر در این یا آن سیاست گردد، باید به مبارزات خود در راه آزادی و دمکراسی شتاب بخشید، با وفاداری به این پرنسیب که آزادی در فقدان استقلال مفهومی نخواهد داشت، به تمام راحل‌هایی که ممکن است گشایش بن بست سیاسی و دستیابی به "آزادی" را در خارج از مرزها جستجو نماید، امید نبست و با احساس مسئولیت تمام در تلاش بود تا استبداد حاکم را با اتکاء به مبارزات مردم از پای در آورد.

۳- البته حمایت جامعه جهانی از مبارزات آزادیخواهان، مشروط بر این که در چارچوب میثاق‌های مورد قبول سازمان ملل متحد و مطالبه وظیفه و مسئولیت دولت‌ها و با نظارت بین‌المللی صورت گیرد، می‌تواند در پیشرفت این مبارزات نقش مهمی داشته باشد.

رعایت حقوق بشر و مخالفت با نقض آن در هر گوشه‌ای از جهان، از جمله وظیفه و مسئولیت کشور‌های عضو سازمان ملل و امضاکننده‌ی این میثاق می‌باشد. نقض حقوق بشر متأسفانه در بخش عمده‌ای از جهان به امر عادی تبدیل شده است و واکنش کشور‌های با نفوذ در این سازمان نیز تابعی از منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها شده است. انتقاد از این روش و مراجعه دادن دولت‌ها به رعایت وظایفی که عهده دار می‌باشند، می‌بایست جزئی از مبارزه‌ی ما تلقی گردد.

متأسفانه طی سال‌های اخیر ایالات متحده آمریکا در مراجع بین‌المللی و حتی در مواردی بر فراز این نهادها، نقشی تعیین کننده یافته است. همان طور که بارها شاهد بوده ایم، در اوضاع کنونی جهان حرف اول و آخر را این کشور می‌زند. در همین زمینه بد نیست به دو نمونه‌ی مشخص آن که هنوز زمان زیادی از آن نمی‌گذرد اشاره داشته باشیم:

در افغانستان تا قبل از فاجعه ۱۱ سپتامبر ما شاهد این بودیم که به دلیل حمایتی که آمریکا به طور مستقیم و یا از طریق پاکستان، عربستان و دیگر متحدینش در منطقه از طالبان می‌کرد، کم‌ترین جایی جهت ایفای نقش اتحادیه‌ی اروپا و برخی دیگر از کشورها که مایل بودند به حمایت از "اتحاد شمال" برخیزند، باقی نگذاشت و کشور‌های فوق نیز دست به هیچ عملی که باعث مخالفت جدی آمریکا باشد، نزدند. اما زمانی که موضوع سرکوب طالبان در دستور قرار گرفت، دولت جرج دبلیو بوش نه تنها منتظر تصمیم سازمان ملل نگردید، بلکه حتی ساعت حمله را از متحدین اروپایی خود نیز پنهان نگه داشت. و یا می‌توان به سر نوشت کنفرانس «زمین» در افریقای جنوبی اشاره داشت که تنها اعلام عدم حضور رئیس جمهور آمریکا کافی بود تا سایه شکست از همان ابتدا بر فضای کنفرانس مستولی گردد. بنا بر این نادیده گرفتن چنین وزنی در اتخاذ سیاست خطائی است بزرگ.

۴- در اوضاع کنونی مراجعه به نهادهای بین‌المللی به اشکال مختلف و مذاکره با احزاب و سازمان‌های خارجی (اعم از احزاب حاکم و یا در اپوزیسیون) نه تنها مشروع، بلکه ضروری است. اپوزیسیون در جریان مذاکرات خود می‌تواند ضمن مخالفت با سیاست‌های جنگ طلبانه، دیدگاه‌های خود نسبت به روند تحولات، تقویت اشکال مبارزات مردم و راه‌های تضعیف استبداد و خودکامگی حاکم بر کشور را مورد گفتگو قرار دهد. □

اعدام بس

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

چهارشنبه ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر)، روز جهانی بر ضد مجازات اعدام، ائتلاف جهانی بر ضد مجازات اعدام مرکب از سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، به تلاش دیگری در راستای چهار دهه مبارزه مدافعان حقوق بشر در تحقق لغو جهانی مجازات اعدام دست می‌یازد.

شمره این کوشش‌ها و مبارزات از یکسو لغو قانونی یا عملی مجازات اعدام در ۱۳۰ کشور از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد است و از سوی دیگر تسلیم طرح قطعنامه‌ای از سوی این ائتلاف به دبیر کل سازمان ملل مبنی بر توقف قانونی مجازات اعدام در همه کشورهای جهان. تصویب این قطعنامه در دستور کار اجلاس کنونی مجمع عمومی سازمان ملل گذاشته شده است.

انگیزه این قطعنامه این است که اگر در ۶۲ کشوری که همچنان به صدور حکم اعدام دست می‌یازند، شرایط و مقدمات لغو قانونی این مجازات غیرانسانی فارغ از دلایل آن فراهم نیامده است، این کشورها حداقل با تصویب این قطعنامه از اجرای احکام اعدام در کشورهای خویش امتناع ورزند.

هدف از برگزاری این کنفرانس مطبوعاتی در مقر سازمان ملل و در برابر هیأت‌های نمایندگی همه کشورها این است که این قطعنامه با اکثریت بزرگی نزدیک به اتفاق آراء به تصویب رسد. ارقام و آمار رسمی نشان می‌دهند که این انتظار توقع بی‌جایی نیست، زیرا که در سال ۲۰۰۶ تنها در ۲۵ کشور مجازات اعدام صورت گرفته و ۹۱ درصد این اعدام‌ها فقط در ۶ کشور انجام پذیرفته‌اند: چین، ایران، عراق، پاکستان، سودان و ایالات متحده آمریکا.

در سال کنونی مجازات اعدام در ایران افزایش چشمگیری داشته و بیش از ۲۱۰ تن طی ۹ ماه گذشته اعدام شده‌اند.

عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر